

یعنی نیز در این چه سر و کار است و موجب عداوت او با من چیست برکت نه دادند بتعالی در آن بار خدا یا لعنت کن نیز بر او بعد
 ندان غشی بر آن حضرت طاری شد چنان چو شش آمد بوسه او حسین را و حال اینک در چشم او گریبان بودند و میگفت که گن مرا و قاتل
 ترا ای حسین مقامی است رو بروی خدای عزوجل یعنی در آن مقام و او خود از حسد اشتیاقی فریادم ما و ای آن رسول الله صلعم
 دعا الحسن بن الحسین قریب مؤنه فقر بهما و ستمهما و جعل یرسهمنا و عینا لا یمضان در روایت کرده
 شده است که رسول خدا صلعم من و حسین را طلبید پیش خود در وقت قرب موت پس قریب کرد این دوستان را
 از خود دور کرد و ایشان را بوسه داد میگوید بهیچ شایسته را از خود دور کرد و در چشم آنحضرت عیدانم امیر ما بود
 بسند ابن عباس قال بیئتنا انا و فاطمة و الحسن بن الحسین عند رسول الله صلعم
 اذ التفت الینا فکی فقلت ما تبکیک یا رسول الله صلعم فقال اکی متابع بکم بعدی فقلت
 ما ذاک یا رسول الله قال من ضرتک علی الفراق و لطم فاطمه خدما و طفنة الحسن فی الخد
 و السهم الذی یسقی و قتل الحسین قال فکی اهل البیت جمیعاً فقلت یا رسول الله ما خلقنا ربنا
 الا للذکر قال البشر یا علی فان الله عزوجل عهد الی الایمان من من لا یعضک الا کما
 ابن بابویه روایت کرده است بسند حماد بن علی ابن ابیطالب که گفت علی در پنجاهمیکه من و فاطمه و حسن و حسین بودیم نزد محمد
 خدا صلعم که نگاه متوجه شد پیغمبر خدا صلعم بسوی ما پس گریست پس گفتم چه می کردی ترا ای پیغمبر خدا صلعم پس گفت آنحضرت
 صلعم که میگفتم از آنچه کرده خواهد شد بشما بعد من پس گفتم که چیست آن یا رسول الله گفت پیغمبر صلعم که میگفتم از ضربتی که ترا آید
 و طایفه که فاطمه بر خواره خورد و نیزه که حسن را بران رسد در هر یک که نرسد نیده شود و حسن را و کشته شدن حسین گفت پس علی
 سلام که پس کردیم که در تمام اهل بیت پس گفتم یا رسول الله صلعم ای علی شایسته باد ترا که تحقیق خدای عزوجل عهد کرده است
 بمن که دوست ندارد ترا مگر من و بعضی ندارد و تو مگر کافر الشیخ محمد بن الحسن الصفار روایت بصاحبان اهل بیت
 عن عبد الله بن سنان قال رحلنا مع علی علیه السلام الی صفین علیا حادی ینوی ما
 صراً ایا ابا عبد الله فقال دخلت علی رسول الله صلعم و عینا لا تقیضنا فقلت یا بی

از انواع جانوران میگیرند بر او و مرتبه میکنند او را بوقت شب تا صبح پس هرگاه که بر توغ آمد پسین دال پس شما احتراز کنید
از جفا کردن صاحب قرب لا اسناد محمد بن عیسی عن القناداح عن حفص بن محمد عن ابي عبد الله قال
مر علی بن بحر بلا فی امتنن من اصحابه قال انما تر بها توقت عینا للکلاء اشرف قال هذا مناخ رکابهم
و هذا ملقی بر حاله و هیناء تهرت و ما بهم طولی لک من تری به علیک تهرات و ما علی الا حبه
روایت کرده است صاحب قرب لا اسناد محمد بن عیسی از قول صاحب دایره که فرمود پدر او عیسی بن سلام که گاهت علی کبریا که
از اصحاب خود گفت که پس هرگاه در روز و محضرت بجز آنکه شد چشمنهای او بسبب کبریا پس گفت که این جای نشاندن شران ایشان است
و این بیفتادن بارهای ایشانست و در این جا بکنند خواجه شد خونهای اویشان شرده بادترای خاک که بر تو برکت خواجه شد خونهای اویشان
کتف العنه عن الاصمغری بن سنان عن علی بن السلا مر قال اتینا معه من وضع فرج حسین علیه السلام
نقال علی علیه السلام هیه مناخ رکابهم و موضع رجالهم هینا مهرا و ما بهم فیئنه من ال محمد صلعه
یقولون بهن العرضه تبکی علیها السماء و الارض و کشف السریه روایت کرده است اصمغری بن سنان علی
بن کتب سنی که او هم با علی بن تقیام قبر حسین پس گفت علی بن تقیام تمام نشاندن شران ایشانست و جای بنادون در دایره ایشانست
چنان گشته شدن خونهای ایشانست چنان از آل محمد صلعم گشته خواهد شد در این میدان که کبریا خواهد کرد بر اویشان آسمان و زمین این
قولویه با سناد از ابن ابی عمیر علیه السلام قال نظر امیر المومنین الی الحسین فقال یا عبدا کل
مومر قبلی اما یا ابتاه فقال نعم یا سنی ابن قولویه با سناد خود روایت کرده است از ابو عمیر علیه السلام که فرمود اینجانب
که دیدم امیر المومنین بسوی حسین گفت که ای با عدت اشک باریدن بر سوسن پس گفت حسین یا امیر المومنین که ای پدر من برت
هر سوسن خواجه شد یعنی این که فرمودی در حق من فرمودی پس گفت امیر المومنین ای پدر من حق تو نعم الجاه روی فی بعض
الکتب المعبره عن لوط بن علی عن عبد الله بن یسرف قال کنت مع من عزی مع امیر المومنین بنی ضعیف
وقل اخذ ابوی ابی الامام السلی الماع و حره عن الناس فشیکی المسلمون العطش فامرسل علی
نوالس علی کشفه فاحرفوا احابیس فضاق صدره فقال له و لدا حسیب من امینی الیه یا ابتاه فقال

لها انا ذاق قال الا احد تلك بما رايت في منامى انفا عند رقدتي فقلت فامت عيناك ورايت خيرا يا
 كبير المومنين قال رايت كاني برجال قد نزولوا من السماء معهم اعلا مريض قد تغلد و اسيرتهم
 وهي صبي تلع وقد خطو حول هذا لاه من خطبة ثم رايت كاني هذا الخيل قد ضربت باعضائها
 الا من تضرب بدم غليظ وكاني ما الحين سلجني و فرخي ومضغتي رخي قد غرق فيه يستغث فيه
 فلا يعاين ذلك ان الرجال البيض قد نزلوا من السماء ينادونه ويقولون صرا الال الرسول بانكم
 تغفلون على ايدى اشرار الناس وهذا الحنة يا ابا عبد الله اليك شتاقه ثم معتر وشي ويقولون
 يا احمر البشر فقد اقر الله به عينك يوم الناس لو رب العالمين ثم اجمعت بك والدي نفس على ملة
 لقد حدثني الصادق الصديق ابو القاسم صلعم اني سار بها في خروجي الى اهل البقي فلينا وهذه
 ارض كرب بلاه قد فرسبه الحسين وسبعة عشر رجلا من اهل بيته وولدنا طمعه و ايتها الهى السموت
 معروفة بل كرا ارض كرب وبلاء كما نذ كر بقعه الحرمين وبقعه بيت المقدس ثم قال لى ابن
 عباس اطلب في حولها ابر الطباء فولته ما كذبت ولا كذبت وهي مضفرة لونها لون النخ عفران
 قال ابن عباس فطلبها فوجدتها مجمعة فناديته يا امير المومنين قد اصبها على الصفة التي
 وصفتها لى فقال على صدق الله ورسوله ثم قام بهرول اليها فحملها وشتمها وقال هي بعينها
 اتعلم يا ابن عباس ما هذه قد شتمها عيسى بن مريم وذلك انه مر بها ومعه حواريون
 فزاي منها الطباء مجمعة وهي تسكى فجلس عيسى وجلس حواريون معه فسكى وبكى الحواريون وهم
 لا يدرون لم جلس ولم بكى فقالوا يا روح الله ما يبكيك قال تعلمون اى ارض قالوا لا قال
 هذه ارض قتل فيها فرخ الرسول احمد صلعم وفرخ الحرة الطاهرة البتول شيمها لى
 ويلحد فيها طينة اطيب من المسك لا ينما طينة الفرخ المشتهر به وهكذا تحور طينة
 الامبياء واولاد الاببياء فهذه الطبا يكلمني وتقول انها نزعى في هذه الارض

شوقاً الى تربية الفرح المبارك وزعمت انها امنة وهذه الارض فتح ضرب يده الى هذه
الخير والبعثات تشمها وقال هذا ليعرطباء على هذا لطيب كما حبس يشمها الله
نا بقها ابد حتى تشم ابو فيكون له عزاء وسلوة قال وبقيت الى يوم الناس هذا وقد
اصفرت بطول نرسها وهذه ارض كرم وبلاد تشم قال يا على صوفه يا رب عسى بربرم
لا تبارك في ثلثه والمعير عليه والحادل له بشمكي بكاء اطويلاً وبكنا معه حتى سقط
بوجهه وعشى طولاً ثم انا فاخذ ابع وجره في ردايه واه في ان امرها كذلك ثم قال يا بن عباس
اذا رايتها تفر دماً عيطا وتسيل منها دم عيط فاعلم ان ابا عبد الله قد قتل بها ودفن قال
ابو عباس فوالله لقد كنت احفظها اشد من حفلي البعض ما اقرض الله من رجل على وانا لا
احلها من طهر كى بيتا انا فاعلم ان البيت اذا امتت فاذا هي يسيل دما عيطا وكان سبب قتل املا
دما عيطا فحلت وانا بالك وقتل والله الحسب والله ما كذبتني على قطني حدث
حدثني ولا اجزني بشي قط انه يكون الا كان كذلك لان رسول الله صلعم كان يخبره
باشياء لا يخبرها غيره ففرغت وخرجت وذلك عند الفجر فرأيت والله ان المدينة كانت
ضباب لا يستبين منها اثار عين ثم طلعت الشمس ورايت كما بها مكسفة ورايت
كالميطان المدينة عليها دم عيط فحلت وانا بالك فقد قتل والله الحسب سمعت
صوتاً من ناحية البيت وهو يقول اصبر ووال رسول قتل فرح البتول النور ونزل
روح الامير بكاء وعويل ثم بكى يا على صوته وبكيت فاشيت عندي تلك الساعة
وكان شهر المحرم يوم عاشوراء العشر مصمن منه فوجدته قتل يوم وراى علينا خبره وقام
كذلك فحدث اولئك اللذين كانوا معه فقالوا والله لقد سمعنا ما سمعت ونحن في
المعركة ولا ندري ما هو فكتنا نرى انه الحضر عليه السلام من ابن بابويه روايت كرده كه گفت

بن بابویه در عالی و اکمال الدین بسند خود از مجاهد و از ابن عباس روایت کرده که گفت ابن عباس که بودم همراه امیرالمؤمنین
در حال سخن آنحضرت بجانب بعضی پس گاه که فرود آمد در مقام منوی که آن بخت در دنیا قدرت است گفت آنحضرت با او از جهت
ای ابن عباس می آمدنی این مکان را گفتم تیسریم ای امیرالمؤمنین گفت آنحضرت که برانی آنرا چنانکه من میدانم کندی از آن تا آنکه کبری
مثل کبریا کردن من پس گریست آنحضرت تازه نیک تر شد ایشان را که او روان شده اشک بر سینه او دامن آنحضرت با هم گریستم و او میگفت آه
چه صیت مراد آل ابوسفیان را و صیت مراد آل لشکر شیطان و صیانت کفر یعنی آل ابوسفیان ما که لشکر شیطان است با من چه صیانت
حضرت صیت صبر کن ای ابا عبد الله اکسین بر ظلم اوستان پس به تحقیق که طاقات کردید و ترا اوستان مثل آن رنج و صیانت را که تو
طافات کنی اوستان آن رنج را پس طلب کرد آنحضرت آب را پس وضو ساخت و نماز کرد و هر که خدا خواست که او نماز کند پس ذکر کرد
مثل کلام اول که در حق آل ابوسفیان گفته بود و تا سب نمود که اینک آنحضرت بعد نماز خواندن و کلام کردن ساعتی بجز بابت پس بیدار
پس گفت ای ابن عباس عرض کردم اینک حاضر من پس گفت آنحضرت آگاه باش که من بیان کنم ترا آنچه دیدم در خواب پیش ازین در وقت
خفتن خود پس گفتم که خفتند دو چشم تو دیدی نیکی را ای امیرالمؤمنین و این جدا است که در وقت شنیدن احوال رویا بطریق من بگو
گفت آنحضرت که دیدم گویا مردانی چند از آسمان فرود آمده اند که با او نشان علمهای سفید اند و در گردن انداخته اند شمشیرهای حورا
و آن شمشیرها سفید اند و تابان اند و به تحقیق که خاک کشیدند او نشان که درین زمین غلی بعد از آن دیدم که گویا شاهای این حرماستان
بر زمین رسیده است با خون تازه و گویا من حسین فرزند ولوز دیده و گفتم بگر حورهای منیم که در آن خون غرق شده است و فریاد میکند
و بفریاد او کسی نرسد و گویا که مردم سفید نازل شده اند از آسمان و میگویند صبر کنید ای آل محمد صبر کنید پس به تحقیق که شما کشته
خواهید شد بر دست مردم شیرین و اینک ای ابا عبد الله مشتاق است بسوی تو بعد ازین ان مردم با تم بر پی می کنند مرا و میگویند
که ای ابوالحسن شرمه باد ترا خوششودی شو پیش تحقیق که مرخنگ کرد بان حسین الله تعالی چشم ترا روزی که قائم خواهد شد مردم بگری
پروردگار عالم یعنی روز قیامت پس پندار شدم از خواب و قسم آنکس است که جان علی بدست قسمت است که بر آینه تحقیق حدیث
کرده است و بیان فرموده است مرا صادق راست که یعنی صبر محمد ابوالقاسم صلعم که تحقیق من روز باشد که پیغمبر آن زمین برود
برون آمدن بر اهل نبی که بغاوت کنند بر او این زمین کرب و بلاست که دفن کرده خواهد شد در آن حسین م و پیغمبر کس از او

من در آن طایفه و تحقیق که این زمین در سمانها مشهور است که بزرگ کرده میشود و بنام زمین که بجای آنکه ذکر کرده میشود بقصد حرمین
پیدا دیدن مقدس پس گفت آنحضرت که من گوی این عباس طلب کن و سخن را در کوه این زمین بشکل اجوان را پس سخن بجای
من دروغ کبابی گفتند ام و گفته من دروغ کرده شده است و آن بشکل رزق است که رنگ آن رنگ زعفرانست گفت این عباس
دین حسودم آن بشکل را پس بنستم انرا یکی پس ترا کردم انجا یک که یا امیر مومنین من پانجم آن بشکل را بطوریکه بیان فرمود
این یعنی بزنگ زرد و زعفرانی پس گفت آنحضرت که صادق است خدا و پیغمبر خدا پس بر فراست آنحضرت علیه السلام بسوی آن بشکل
بر عین تمام پس بره شمت انرا و شمه انرا پس گفت آنحضرت که این بشکل را بعینها همان است که من نشان داده بودم ایامید این
ای ابن عباس که پدید این بشکل را با تحقیق که شمه و است عیسی ابن مریم و حکایت آن چنین است که عیسی علیه السلام تحقیق
که گذشت بر این زمین در حالیکه بود با ما در آنجا اجوان را مجتمع در حالیکه کردیم بگرداند آن اجوان پس نشست علی
نشسته حواریان با او پس که است که بسته حواریان با عیسی و آن حواریان نمیدانستند که عیسی در اینجا چه اشته و چه اکر است
پس بفرست حواریان عیسی که ای روح الله و ای کلمه ای چه چیز میگردد ترا گفت عیسی که آیامید این که این چه زمین است گفتند فی گفت
عیسی که این زمینی است که گشته خواهد شد در اید فرزندان رسول و فرزندان رسول از او و طلب ابر که مشاء است جا درین و دفن کرده
خواهد شد و آن زمین و خاک آن و خوشبو تر است از مشک چه اگر آن خاک خاک فرزندان شمشیه است و همچنین می باشد خوشبو که
ایشان و خاک اولاد اینها پس این اجوان کلام میکنند که آن اجوان می بگردند در این زمین از روی اشتیاق بترت آن
فرزند مبارک و حینال کرده اند که اینها درین زمین برکت این زمین این اند و با آنها صلوات بر سر عیسی زد دست خود را برین
بشکلها پس شمه انرا و گفت این بشکل اجوان باین خوشبو سبب حای گیاه آنست یعنی سبب اینست که گیاه اینها بکثرت
برکت مدفن حسین علیه السلام خوشبو است با حنای باقی دار این بشکلها را همیشه تا آنکه بگویند انرا پدران فرزندان شمشیه
پس باشد برای او تسبی گفت علی که باقی ماند آن بشکلها تا این روز مردم و زده شده اند بطول مدت و این زمین کرب است
بعد از آن گفت آنحضرت پانک بلند خود ای پروردگار عیسی ابن مریم برکت ده در کشندگان حسین و سرک برد کنند کشندگان
ادرا برای سطراد و هر که حوا کند او را پس که کرد آنحضرت تا زمانی که کردیم با آنحضرت تا آنکه آنحضرت علیه السلام برود و رفتاد

فش کرد تا زمانی که آن با فاشه آمد پس گرفت آن پشکها را و بست آنرا در گوشه چادر و در حکم کرد مرا اینکه منم آن پشکها
 را که خودم بدادم بعد از آن فرمود آنحضرت که ای ابن عباس هرگاه بینی این پشکها را که جاری میشود از آن خون تازه و برسان می
 آید آن خون تازه پس بدانکه تحقیق که اما البته کشته شده در آن زمین و دفن کرده شد گفت ابن عباس که قسم است تحقیق بودم من
 که محافظت میکردم آن پشکها را با ایداه ترا از محالیت آنچه فرعون کرده است خدای عزوجل حال آنوقت آن بر من دو انیکردم مرا
 از فرط سینه خود پس در میان اینک من خفته بودم در خانه که ناگاه بیدار شدم ناگهان دیدم که از آن پشکها خون تازه روان است
 و استین من تر شده است از خون تازه پس گریه از سر آن پشکها و اگر دم و در آن حال گریه بودم و گفتم که تحقیق کشته شد حسین قسم
 خداست که علی و امای من دروغ گفتند است در هیچ حدیثی که من گفته است خبر داده است بن هیچ چیزی که مراد بود و گفت
 آن چیز بوقوع آمده است چنانکه او گفت است بسببیکه رسول خدا صلعم خبر میداد او را از پشکهای که خبر میداد آن غیر از پس فرزع
 و غم کردم و بیرون آمدم و این حال که مشا هر یک بیم برفت هیچ بود پس دیدم قسم آمدی که گویا که آن ابر تنگ با کتسم است که ظاهر
 میشود از آن نشان ذات آن پس طلوع کرد آفتاب دیدم آفتاب را که گویا شکست و گرفته شده است دیدم گویا بر دیوارهای
 مدینه خون تازه است پس گفتم آن پشکها را و در آن حال من گریه بودم پس قسم که به تحقیق قسم است که حسین کشته شد
 و شنیدم آوازی از گوشه خانه که آواز گشته و میگوید که خبر کننید ای آل رسول صلعم کشته شد فرزند بتول گشوده و نازل شد
 جبرئیل آمین بگریه و افغان گفت نباید که پس گریست ابن عباس با باز میند و منم گریستم پس آن ساعت را محفظه و آتم و گفتم
 در ماه محرم روز دهم که در روز از ماه گذشته بود پس با شتم حسین علیه السلام را که کشته شد بچنان یعنی در آن تاریخ هرگاه که
 با خبر تاریخ کشته شدن آنحضرت علیه السلام پس میان کردم که این حکایت را بگسایند بود نه با حسین هم پس گفتند که قسم خدا
 که بر آینه شنیدیم ما نیز آنچه تر شنیدی و در آن هنگام بودیم مادر جبک گاه دیدم قسم که آن چه آواز بود پس گمان میکردیم که آن
 است که آواز میداد و میگوید که خبر کننید ای آل رسول که فرزند بتول علیها السلام کشته شد این بابو به بسند عن
 محمد بن سنان عن مفضل بن عمرو الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن حماد بن عمار عن ابيهم السلام
 ان الحسين بن علي بن ابي طالب عليهم السلام دخل يوم ما الى الحسن بن علي بن ابي طالب فقال

ما يبيك يا ابا عبد الله قال ابي مما بضع بك فقال له الحسن ان الذي يولى الى سحر
 مني فاقبل ولكن لا يوم كيومك يا ابا عبد الله بن دلف اليك تاثير الف رجل بل
 انهم سرامة جدا محمد و جنتون و لا سدا من يجتمعون على نكاحك و سلك دمك و انهما اذ
 و سبي ذرايرك و نسايبك و انهم سب نكاحك بعد هاتين سبي الله و يطعن السماء ما دا
 و دما و مكي عليك كلشي حتى ان حور من القلوبت و الحيات و بنى النجار ابن ابو سنده فواز
 محمد بن سنان داد از معقول بن مسعود و اواز سنده بن محمد و اواز بن محمد باقر و اواز بن حسين بن جعفر صادق
 عليهم السلام و ايت كه دوت ايت كه حسن بن علي ابي طالب عليهم السلام آمد روزي پيش حسن بن پسر برگاه و بد حسين بن بسوي
 عليه السلام كه كه پس گفت حسن كه چه ميگوييد كه اين ابا عبد الله گفت حسين كه ميگويم كه سبب آنچه شده است تو پس گفت
 حسن كه آنچه گفته ام كه در خواب شده بسوي من زهرى است كه پوشيده كرده خواهد شد بسوي من پس قتل كرده خواهد شد يعنى مراقب
 بچين قدر رنج است كه مرا بر خواهند داد با خفا و حوام مرد بچيست روزي مثل روز تو يعنى روز مصيبت تو روزي است
 كه مثل ندارد ابي ابا عليه السلام كه خواهد بود كه بسوي تو شني هزار مرد كه دعوي خواهند داشت كه او شان از ايت جدا چه صلعم
 و اظهار دين اسلام خواهند كرد پس مجتمع خواهند شد بر قتل تو و خون ريزي و بنك حرمت و آسیر كردن اولاد و زمان و
 غارت اسباب تو پس در آن حال حلول خواهد كرد بنى اميه و آسمان خاکستر خواهد باريد و خون و خواهد كرست بر تو هر چيز
 تا وحوش در صحرا و طغيان بر ما و جهان پس در اين لطيفي و كتاب دلائل الامه بسنده عن حديقه
 قال سمعت الحسين بن علي قال ما السلا من قول الله للحجر علقلي طعناة بنى امية
 ريقهم عمر بن سعد و ذلك في سنة النبي صلعم فقلت له اياك بهذا رسول الله صلعم
 فقال لا فقال ائمت النبي صلعم فاجرتنه فقال علي علمه علي لاننا علم با لكما قبل كنيوته
 محمد بن حير طبري و كتاب دلائل الامه بسنده خود از حديقه روايت ميكنند كه گفت سديقه كه شنيدم حسين بن علي را كه ميگفت
 كه قسم بخداست كه هر آينه صبح خواهد شد بر كشتن من طغيان بنى اميه او شان خواهد بود و عمر بن سعد و اين كه حسين

گفت بود در حال زنده بودن پیغمبر صلعم بود پس حدیقه میگوید که من پرسیدم از حسین که آنچه فرمودی رسول خدا را با آن آگاه
 کرده است گفت حسین که پیغمبر خدا بمن گفته پس گفت حدیقه که من آمد بخدمت پیغمبر صلعم پس خبر دادم آنرا از آنچه حسین
 گفت پس فرمود پیغمبر صلعم که علم من از علم اوست و علم او علم منست یعنی بر خبر دادن من موافقت آنچه من میدانم
 او میداند چرا که ما همه اینها را از قبل از شدن آن الحارثی را می دانستیم **عَنْ جَدِّهِ ابْنِ أَبِي نَجْدٍ**
عَنِ الْجَحْمِيِّ رَوَى ابْنُ أَبِي شَيْبَةَ قَالَ قَالَ وَاللَّهِ يَا اخِي لَوْ كُنْتُ فِي حَجْرٍ هَامَةٍ مِنْ هَوَامِ الْأَرْضِ لَأَسْتَجِرُ بِكَ
حَتَّى يَقْتُلُونِي در بحار است که به تحقیق روایت کرده شد بسند که بر گاه منع نمود محمد بن یونس حسین را از رفتن کوفه گفت حسین
 قسم خاست ای برادر من که اگر خواهیم بود در یسوی از سوراخهای زمین بر آینه بیرون خواهیم آورد و مرا از آن و مراد گشت
ابن بابويه بسند له عن بصير بن الصادق عن ابيه عليهم السلام قال قال ابو عبد الله
الحسين بن علي ما قتل العروة الا ان كني مومرا الا استعاب ابن بابويه بسند له ان ابن بابويه
سأله عن ابن جندب ان جندب ان خود عظیم السلام روایت کرده است که گفت ابو عبد الله الحسین ابن علی من گشته است که دلمه بخواب کرد
مرا مومنی که آنکه خواهد که لیت و این قولی به بسند ه عن ابن خازم عن ابن بابويه بسند له قال قال كنعان
فذكرنا الحسن بن علي عليه السلام وقائله لعنه الله نبي ابو عبد الله و يكينا ثم رفع
رأسه فقال قال الحسين بن علي ما قتل العروة الا ان كني مومرا الا كني ابن قلوب بسند
خود روایت کرده است از ابن خازم و او از ابو عبد الله که گفت ابن خازم که بودم من نزدیک ابو عبد الله پس
ذکر کردم من حسین بن علی و گشتمه آنحضرت را لعنت خدا باد بر گشتمه او پس که لیت ابو عبد الله و که لیتیم ما پس
بروشت آنحضرت سر خود را پس گفت که حسین بن علی فرموده است که من گشته که ای که ذکر میکند مسیح مومنی مرا
مگر این که اشک از چشمش بر می آید و فضل الشهادة بين يديه صلى الله عليه و عدم مبالاةهم
بكثر الكفر و ثواب اللعنة على هؤلاء القتل و شد که عن ابيهم ابن فضل در بیان فضیلت شهیدان
که در بروی آنحضرت عید السلام گشته شده و اندیش که خورده از کثرت شکر که قرآن و در بیان ثواب عین است

بر آن کشته آن شدت مذکور بر آن کشته کان ابن بابویه فی معانی الاحبار بسند و عن احمد
 بن الحسن الحسینی عن حسن بن علی الناصری عن ابی جعفر الثانی عن ابی یونس قال قال
 ابن الحسین ما اشد الامر بالحسین بن علی بن ایطالب نظر الیه من معبه تا زید بن
 لا تم کلما اشد الامر تغیرت الوانهم وارتعدت فرائضهم ووجبت قلوبهم وکان بعض
 من معبه محضاً یصده تشر الوانهم و تهل یجوا جهنم و تسکر نفوسهم فقال بعضهم
 لبعض انظر و لا یبالی بالموت فقال لهم الحسین صبرا یا بنی الکرام نعم الموت لا
 تنظر بصراکم هم الوس و الضراء الی الجنان اعراضه و النعیم الدائمة فایکم یکره ان
 یقل یمن الی قصار ما هو الاعدایکم الا کس استقل من الی بحر و عذاب الی حد
 عن رسول الله صلعم اللی یمن المومن الجنة الیکافر المومن بحسره هو الی جناتهم حیر
 الی حیر ما کذب و ما کذب ابن بابویه در معانی الاحبار بسند مذکور محمد بن حسن بن علی ناصری و
 از پدر خود و او از ابی جعفر ثانی انحضرت از ابا خود روایت کرده است که گفت علی بن حسین علیها السلام که هرگاه شدید شد امر حسین
 بن علی بن ابی طالب در جنگ دید بسوی انحضرت هر کس که بود همراه انحضرت پس تا گاه بودند آن مردم بخلاف انحضرت یعنی
 حال او شان در سب و تباوت پشان نبود که حال حسین زیر آ که هر قدر کار سخت میشد رنگهای شان تغییر میشد و میسر زید کوشش
 بیان پیروشان و ستر سیه قلوب دشان و بود انحضرت و بعضی کسان که همراه انحضرت بودند از خاصان انحضرت که آن
 رنگهای او شان در سینه بود اعضای او شان و ساکن و سلسلن بودند و نفوس او شان پس گفت بعضی از آن همراهان حیر
 بعضی به پیشه که حسین علیه السلام اندیش شکسته از موت پس گفت او شان زید یا حسین صبر کنید ای اولاد کربان سر
 موت کبر علی که میگذراند شما را از سختی و کبرید بسوی جنت است و پشت در ایم کس از شما بگروه دارد این را که نقل کند انحضرت
 بسوی قصر نیست آن موت برین دشمنان شما کبر مثل آنچه برود و از قصر بسوی قبیله خانه و عذاب تحقیق که پر
 که ده هست مرا از سبیر حیرت اصلیم که دنیا قبیله خانه من است و پشت کافر است و موت پر بر نشان است بسوی بهت از این

که چون شکرگاه ایشان عزاد بود قال بوضع بقال له کربلا و هی دار کوب و علبان علی لا ملجأ
علیهم شرار امتی لو ان احلهم تنفع لهم السموات و الارضین ما شفعو اینه و هم
المخلدین فی النار کفنت بینه اصلم که آن موضعی است که اکثر کربلا گویند و آن خانه از دوده و بلاست بی تا و بی
خروج خواهد کرد و حسین و بر جاست بر میان او شریک آن است من اگر می را اذان شفاعت خواهد کرد هر که در زمین
است شفاعت نبی تواند کرد و در آنس و آن فالان همیشه خراب بود و در آنش دوزخ قالت یا ابت بنقتل کفنت
که ای پدر یک شسته خواهد شد حسین قال نعم یا ابتاه و ما قتل قله احد کان قبله که پیش از اصلم که آری ای
دختر کشته خواهد شد کشته نشده است هیچ کشته قبل اذان مثل ادب انواع مصایب و بکیه السموات و الارض
و الوحر الخیران فی البحار و الجبال و لو یونهن لها ما بقی علی الارض متفلس و خواهد کرد است او را
اسمان در زمینها و چار پاکیان و ما بین و دریا و کوهها و اگر طوره شود اذن برای او باقی نماند بر زمین متفلس یا تبه قوم من
بجنا لیس فی الارض اعلم بالله و لا اقوم منهم و لیس علی ظهر الارض احد یلقت الیه غیرهم اولیک
مصایح و ظلمات الجور و هم الشفعا و هم و ادر جونی غدا اعرفهم اذا و دد و اعلى بسیم
و کل اهل دین طلبون ایتهم و هم یطلبوننا الا یطلبون غیرنا و هم قوام الارض و هم
بمنزل الصیب خواهند آمد نزد حسین ع قوی از زبان ما که نیست در زمین کسی که شناسد ترو است و درست تراز ایشان
و نیست بر روی زمین کسی که متوجه شود بسوی حسین و سوی ایشان انکسان چرا غنا هستند در تاریکی ظلم و ایشان شفاعت
و ایشان دارد شوندگان از فردای قیامت بر عرض من یعنی بر عرض کوشتر که خواهم شناخت ایشان را هر گاه وارد خواهند شد
ایشان بر من به پیشانی ایشان و بر صاحب دین طلب خواهد کرد پیشوا بان عذر او ایشان طلب خواهد کرد و در روز قیامت
سرا و ایشان ستون زمین اند و بسبب ایشان می بارد تا بان فقالت فاطمة القهر یا ابت ان الله و کت
پس گفت فاطمه بیهوشی پر از ما همه برای خدای عزوجل ایم و کرسبت فقال لها ما ابتاه ارفضل اهل الجنان
هم الشهداء فی المنازل لو انفسهم و امن الهم بالهم اجنه یقاتلون فی سبیل الله فیقتلون

خدایکند ایستاده ایستاده و بر حق خود ظاهر گشته اند از ایشان پس چه چیز سیدانی که عهده او را کرده اند با گشاده و سپرد تو و ما گشاده گان تو و گشاده
 شوهر تو هرگاه که فیروز یابد و غالب آید نسبت شوهر تو بر خلق و امر کرده شود و با تش و عرض که اطاعت کند شوهر ترا همان تو صیغه
 ان کنون الملايكه مني لا املك و قاسف عليه كلشي ايا راضی نمیشوی که جای که بگریند برای پیغمبر و اولاد
 کنند بر پسر تو بر سر اساق و ضعیف ان یكون من انا تا یروانی ضمان الله و یكون من انا لا بمنزلة من حجج
 بیت الله و اعتمر و له محل من الترحمة طرفه عین و اذ مات شهید او ان لقی لم تنزل الحفظه
 قد عولاه ما لقی لم تنزل الحفظه قد عولاه ما لقی و لم یزل و حفظ الله و امانه حتی یفاد تر الهی یا ایا راضی نیستی
 باشد که برای زیارت او آمده باشد در ضمانت و حاجت فدای تعالی و باشد هر که زیارت او آید بنزد کسی که حج کرده بسوی بیت الله
 و عسره کرده عالی نباشد یکم زود از رحمت و هرگاه ببرد و ششید که باقی بماند همیشه قبرستان حافظ دعا کنند برای او تا او
 که او زنده ماند و هر چه باشد در حفظ دامن خدا تا آنکه مفارقت کند و بار قالت با ایت سلمت و رحینت و تو کلت علی الله
 گفت فاطمه که ای پدر من تسلیم کردم و قبول نمودم و راضی شدم و نوش کردم بخدا تمسح علی قلبها و صلح علیها و قال انی
 و بعلک و انت و ابنک فی مکان تقر عینک و تفرح قلبک یسح کرد و بگفت صلح کردم بر دل او و صلح کردم بر دوشتم او را
 و گفت که تحقیق من و شوهر تو و تو و هر دو سپرد تو خواهم بسم بود در جای که تنگ خواهند شد و چشم تو در دست او ان خواهد شد دل تو این بابویه
 و عیون اخبار الرضا بسنده عن الفضل نال سمعت الرضا بقول لما حمل را من الحسین اقبل الشام
 و یزید لعنة الله تو وضع و نصب علیه ما یدونه فاقبل هو و اسحابه یا کلون و یشربون فلما فرغوا
 امر بالراس فوضع فی طشت تحت سریره و وسط علیه رفعة الشطر نج یدکر الحسین و ابا و وحده
 صلوات الله علیهم و ینسوز و یدکر نعمتی تم صاحبه تناول الفقاع فشربه ثلث مرات ثم فصلته
 مسایلی الطمشت من الارض مرجان مرسیعاً فلیسوع من شرب الفقاع او الی الشطر نج فیلذ
 الحسین علیه السلام و یلعن من ید ال نریا دلخواه الله عز و جل یدک ذنوبه و لو کان بعد الذبح
 ایمن بابویه در عیون اخبار الرضا بسنده خود از فضل روایت کرده است که گفت فضل که شنیدم رضای را که میگفت که هرگاه

شد و البته در هر بنها خداوند دافع العذاب الایم مع جیب شایع علی منله کما یضرب
جلودهم بدل الله عز وجل علیهم الجلود غیرها حتی بدد قوا العذاب الایم لا یفر منهم
ساعة و یسقون من حیم حیم فویل لهم من عذاب النار و در عیون ابن ابی الرضا و صحیحین
روایت است از زینا علیها السلام که آنحضرت روایت فرمود از پدران خود که فرمودند غیر خدا صلعم که تحقیق قائل حسین بنویسند
علیهما در تائوت آتش است که بر او عذاب یصفی اهل دوزخ است یعنی بر قدر که عذاب بر او حاصل و دوزخ مقدر است نصف آن
اهل دوزخ است و نصف آن بر کشنده حسین علیها السلام است و تحقیق که بسته است در دو دست و در پای او بر کمر
آتش بر کون او کج شده است در آتش دوزخ تا آنکه آفت در قعر جنم و برای او است بدو که بسبب آرزو پناه بخواند و دوزخ
از پروردگار فرود آید بر روی آن و او در آن آتش همیشه چشیده است عذاب دردناک را با جمیع اکسان که او را در آن مشایبت
کردند بر قتل حسین علیها السلام هر بار چنگته شود پوست او نشان بر تن او کند خدای عزوجل پوست های او بکوتای کشند عذاب
دردناک بر او در عذاب او نشان یک ساعت دفعه بخورد نویند و پیشوند از اس کرده و دوزخ پس او را از عذاب آتش
برکت وینه قال قال رسول الله صلعم ان موسی بن عمران سئل یابده عزوجل یقال یا رب ان
اخى هار و ربات فاعفله فارحى الله عزوجل الیه یا موسی ان سئلتنى فالایمن والایمن
لا جنتک ما خلا قاتل الحسین بن علی فانتم لهم من شاقله و در عیون ابن ابی الرضا است که گفت آن که گفت
بخرید صلعم که تحقیق موسی بن عمران سوال کرد و پروردگار خود را عزوجل پس گفت ای پروردگار من تحقیق که نارون برادر
من مرد پس مغفرت کن او را بخشا بر پس وحی فرستاد خدا تعالی که ای موسی که ای موسی اگر تو سوال میکنی میمرا در تمام خلق اول
و آخر بر آینه دعای تو قبول میگردد و همه خلق را بی بگشودم سوای قاتل حسین ابن علی که از او انتقام حسین علیها السلام خواهم
الجارح علی موسی بن عمران ای اسرائیلی مستجلاً و قد کسسته الصخرة و اعتری فی جبل نه الضعف و حکم
الفرایصه الرجف و قد انشر جلده و عارت عیناه و حفا لانه کار اخ اذاعا سابه للمناجات
یصیر علیه ذلك من جنته الله تعالی تعرفه الاسرائیلی و هو ممن امن به فقال له یا نبی الله

ذنبت ذنبا عظیما فاستل ربك ان بعضی منی ما انعم و سار فلما فاجب الرب به قال له ما کذب انک فلانا علی
الاولی ایشلی اذ منهدیما و سئلک العفو قال یا موسی اعفو عن من استغفر فی الا قاتل الحسین در بجا
که بفرموده شده است که موسی ابن عمران را دیدی از پی اسرا سبیل روان بجهت هشتابی در حالی در بخش زرد شده بود و عاز
بسیار بود برین بفر صنف و کبابی کردن او را نه در تحقیق که مو بر خواهسته بود بر دست او از شرس و فرورست بود در خاک
سرد و چشم او در غم و فرشته بود برای اینکه موسی بود که هر گاه بی طلبید او را پروردگار او برای مناجات میشد بران موسی
همین حال از غم و غم چه بپنداشت پس شناخت موسی را آن اسرا سبلی یعنی در یانت که موسی که بدین حال خوف و بیم است برای
مناجات بر گاه حنیفتی می رود و آن اسرا سبلی بود از زمره آن که ایمان آورده بودند به پیغمبری موسی پس گفت آن اسرا
موسی که ای پیغمبر خدا کنایه کرده ام بزرگ پس بخواه از خود آید که عیشت آن گناه را از من پس قبول کرد موسی گفت
اسرا سبلی یا ای بر گاه مناجات کرد موسی پروردگار خود را گفت که ای پروردگار من تحقیق که فلان بنده تو اسرا سبلی کنایه بزرگ
کرده است و از تو درخواست عفو دارد گفت پروردگار که ای موسی من عفو میکنم هر کسی که از من طلب مغفرت کند که فائق حسین
علیه السلام را قال یا رب و مر الحسین بنی له الذی مر ذکره علیک بجانب الطور گفت موسی
ای پروردگار حسین کیست گفت خدا تعالی موسی که حسین است که گشت ذکر آن بر تو در مقام طه قال رب و من
بقتله گفت موسی که ای پروردگار من نام کس او را بکشید قال تقتله امة جد لا الباعنة الطاعنه فی ارض
کریلا وینفر فرسه و یحجم و یقول الظلیمة الظلیمة مرا بقتلت ابن بنت سبای فقی ملقى علی اقل
مر عبیر غسل و لا کفر و سبب رحله و سبب نسا لا فی البلاد ان و یقتل ما صرود و شهر و شهر و شهر
ما سده علی اطراف الرماح یا موسی صغیر هم بمتة العماش و کبر هم حله و من لم یستغنون و لا ما صرود
استخیر و ن و لا حافرا گفت خدا تعالی که بگشت او را که است جدا که باقی و طایفی باشد در کربلا و برده اسب او و بانگ
برارد و بگوید که ای ظلم ای ظلم از امت محمد که قتل کرد و پسر دختر پیغمبر خود را پس باقی ماند حسین و افتاد بر یک بی غسل و
کفن و بگارت برده شود سامان او داسر کرده برده شوند زمان او در شهر و کشته شوند و در کاران او تشبیه کرده شوند

سرهای مد که همان ارباب سرش بر سر گزنی ای موسی صغیر و کوهک او شان را بپیرانه تشنگی بگیرد و بزرگ او شان جلد او کرده
سپس استغاثه کنند و مدد کار نباشد و زنده خرابند و امان و بده نباشد برای ایشان پس موسی و قال یا رب
وما لقا فله من العبد اب پس گریست موسی و گفت ای پروردگار چیست برای کشنده حسین ازین دنیا
یا موسی اب یستغیت منه اهل النار جانا لانا اللهم رحمتی و الا شفا علی حدیث اول
له یکن کوامته هم لحسف بهم الارض گفت خدای عزوجل که باشد برای قاتل حسین عداوتی که فریاد کنند
از ان عذاب اهل آتش و وزخ آتش و نخواهند رسید بان کشنده کان حسین و رحمت من و نه شفا عورت و نه شفا اگر بود
که است بزرگی برای حسین و مدد کاران او سر اینند فرود میزد زمین آنها را یعنی آن کشنده کان را قال صلی الله علیه و آله
اللهم من یضی بفعالهم گفت موسی که من بری ستم بسوی تو ای خدای عزوجل از او شان و از کس که راضی شد
با فال او شان فقال سبحانه یا موسی اکتبت رحمة لتابعیه من عبادی و اعلم انه من عباده علی ع
و تبالی احرمت جسد علی النار پس گفت حق بجا که ای موسی نوشتیم برای تابعین حسین و از بنده کان خود رحمت
و بدان شخصی که گریه برود یا بگریه کند کسی را یا خود را شمیم بگریه کنند کان نباید حرام نمایم بدن او بر آتش و وزخ و فی التفسیر
المشوب الی العسکری قال رسول الله لما نزلت را اذا اخذنا ميسا فكم لا تفكروا ميسا کما
فی الیهود ای الذیر تقصوا عهد الله و کذبوا رسلی الله و قتلوا اولیاء الله افلا انکم من بضایم
من یهود هذه الامة قالوا بلی یا رسول الله در تفسیر مکه منسوب است بسوی عسکری ابن رواست
که گفت رسول خدا صلعم که هرگاه نازل شد این آیه که هرگاه که فرتم عهد و پیمان شما که هر یک شما خونهای خود را تا آخر آیه
در حق یهود یعنی در حق آن یهودان که شکسته عهد خدا را و تکذیب نمودند پیغمبران خدا را و کشته اولیاء خدا را اینک
یعنی رسول خدا بر وقت نازل شدن آیه مذکوره این گفت ای خداوند دوم شمار از حال کس یکم مشابه آن یهودان ازین
استه گفتند که ای ای پیغمبر خدا مرا از او شان جزوه که امان کیستند قال قوم من لیس من یقتلون اهل
ملتی یقتلوا اباصل در نهستی و اطاب از وصتی و یبدلون سر نهستی و سنتی و یقتلون

مغربی فرزند بگیرند و به برنده اشکباری بکنند و درستان حسین را که در مصیبت قتل حسین پیوسته اند بجزانند و در آن بهشت پس از آن
آن اشکبارا - ابکیاست پس زیاده شود شیرینی آن ابکیاست او با نازند آن اشکبارا در دوزخ و بیاییزند از آداب که
دوزخ و بار عم و وزخ و زرداب دوزخ و زردابی که از تن در جهان روان شود پس زیاد شود کرمی آن و در دوزخ و زرداب
عذاب آن هزار چندان تا که شدت کند بسبب زین آن اشکبار کسایسکه آورده شوند به دوزخ از دشمنان آن
عذابستان و سان متصل آن توابع الیکاء علی السید الشهداء و الایمه الاصفیاء علیهم السلام
این فصل بیان آنست بر سید سید بر ایله اصنیاء علیهم السلام الحار راوی و بیاییزند اجزا نبی صلعم
انیده نعل و لداها الحسین و ماجر علیه من الجن بکت فاطمة بکاء امثل یلدا ان قالت با
متی بکن لک قال فی زمان حال منی و منک و من علی فاشتد بکاءها و قالت یا استمن
یکی علیه و کرم بلنا م با قامة الغراء له فقال النبی صلعم یا فاطمة ان سبنا امتی بکرم علی
سبنا اهل بیتی و رجالهم بکرم علی رجال اهلیتی و یجد دون الغراء جیلا بعد جلی فی کل
امنة فاذا کان یوم القمه تسد حجاب للنساء و انا استفع الرجال و کل من بک منبهم علی
مصائب الحسین اخذ بیده و ادخلنا الجنة یا فاطمة کل عین باکیه یوم القمه الاعین
بکت علی مصائب الحسین فابها صاحکة مستبشرة بضم الجنة در بجا راست که روایت کرده شده است
اینکه هرگاه خبر داد پیغمبر صلعم دختر خود فاطمه علیها السلام را بگفته شدن پسرش حسین و از آنچه جاری شود بران میزند
از رخ و غمت گریست فاطمه گریستن شدید و گفت که ای پدر من کی خواهم شد آن گفت پیغمبر صلعم در زمانی که خالی خواب
آن زمانه از من و تو و از علی علیهم السلام پس شدید شد کرم فاطمه و گفت ای پدر من پس کدام کس خواهد گریست با
و که ام کس لازم خواهد گریست با کردن ماتم او را پس گفت پیغمبر صلعم ای فاطمه به تحقیق که زمان است من خواب
گریست بر زمان اهلیت من و پدران است من خواهد گریست بر مردان اهل بیت من و کجید خواهد نمود ماتم با که
بعد کرده در هر سال پس هرگاه که خواهد شد روز قیامت شفاعت خواهد کرد تو ای فاطمه زمان است مرا که گریه کرده بود

چندان این است من در فطرت خواهم کز من مردان است خود را که کمر بسند بر مردان این است من و هر نس که کمر به کمر و در پند
از دشان بر رفیق حسین من دست او کز نرسد داخل بهشت خواهم کز در روز قیامت است ای فاطمه هر چشم کز بان خواهد بود بگر حنی که کمر به کمر
پدر به پیش حسین پس تحقیق که آن چشم حسدان خواهد بود و آن چشم تبارت شده است بچشم بهشت ابد ما بوی به لبند من
ای رسول الله صلعم با رسول الله افک لخب عقیلا قال ای والله الخواجه
حسین حباله و جباله ابطالب له و اولاده لقتول فحیة ولدك و فتدفع علیه عیون المؤمنین
و تصلی علیه الصلاة ذیة المقربون سبح بحی رسول الله صلعم حتی حررت دموعه علی صلواتم
قال الی الله اشکو ما قلنی عترتی من عبداً بنی ابی بویه بسند خود روایت کرده است از ابن عباس رضی الله عنهما
که گفت ابن عباس که گفت علی غیر من دارا که ای رسول خدا صلعم آری قسم کذاست میاری عقل را فرمود رسول خدا صلعم آری
قسم کذاست که محض بر آنند دوست مدارم عقل را به دوستی گشت با دوست در بگر است بگر بوی فاطمه صلوات در اند
و بسبب بگر بگر یعنی مسلم بر آینه گشته خواهد شد در نسبت بگر بگر کز بان خواهد شد بر آن مسلم بهت های رسالت و ستود
خواهد فرستاد بر او فرستگان مقرب درگاه الهی پس کمر به کمر در سوختن صلعم تا آنکه طاری شد اشک او بر سینه او بعد از
فرمود که کجا شکایت بکنم آن رنج و غم را که بعد من عزت مرا نصیب خواهد شد در الخصال سال امر المؤمنین
ای الله تبارک و تعالی اطلع الی الارض فاختارنا و اختارنا شیعه بضر و نثار بضر
بضر جنا و جحر نون بجز نثار و بدن لونی اموا لهم فینا اولیک منا و ایما در خصال است که گفت
علی که تحقیق مندی تبارک و تعالی و بد بسوی زمین پس بر کزید ما را و بر کزید برای ما در سندان و انفار و مدد کاران را که
باری بیدند ما را و فرمت میکند بفرمت ما و کلین میشود بفرمت ما و صرف میکند مال خود را در کارهای ما و اوستان از ما
استند در جمع ایشان بسوی ما است ابن قولی به لبند من عن ابی عبد الله علیه السلام قال
قال الحسین ابر علی علیهم السلام انا قتل العرّة قتلت مکراً و بیا و حقیق علی السلام
یا شنی مکرو ب الاراد و الله او قلبه الی اهله مسرور را این قولی به سند خود روایت کرده است

ز ابی عبد الله که گفت آن حضرت علی بن ابی طالب که فرمود حسین که من گشته کبریه بصیبت امم گشته شده ام در حالت کربلا در نجف
مرا در است و اینکه نیاید زیارت من هیچ اند و عین کلمه بگویم باز که و از حد ایستالی او را بسوی اهل اوش دو خورم المصلح فی الامان
با سناد از ابن عباس بن مسعود قال سمعت ابا عبد الله علیه السلام يقول ان الحسين بن علي عليه السلام غلب
بابه عز وجل ينظر الى معسكره ورجله من الشهداء معه وينظر الى رواقه وهو اعرف بهم ويا سمعوا منهم ويا سمعوا
ابا بنهم وبنو جاتهم وبنو لاتهم عند الله عز وجل من احدكم بولده وانه ليرى من يكرهه فيستغفر له ويسئل
ابا به عليهم السلام ان يسبح خفر واله ويقول لو يعجزه ابري ما اعتد الله له كتابا من اكثر من جزعه وان
ما ابري لا ينقلب ما عليه من ذنبه تنج سفيد و اما لي با سناد خود از محمد بن مسلم روايت کرده است که او گفت که من شنيدم ابا عبد الله
عليه السلام را که می گفت که جنين حسين بن علي عليها السلام نزد يك پروردگار خودي میند شکوه خود را که در آمد بان لشکرگاه
از شهید ابا او و میند زیارت کنندگان خود را و او شناسا تر است بان زایران دنیا بای اینها و نامهای پدران زایران و بدرجات و
نزالت آنها که نزد خداست از یک کس شهادت پس خود و تحقیق که او می بیند کسی را که بر او کبریه میکند پس طلب مغفرت او میکند و سوال میکند
ابا خود را علیه السلام تا اوستان طلب مغفرت کند برای کسی که کشته گان و میگوید که اگر بواند زیارت کنند من آن ثواب را که خدا
برای او میفرورد بیا کرده است هر آینه باشد فرحت او از ماده تر از ناشکیبای او و اینکه زیارت که او بر میگردد و بعد زیارت بوطن خود
و نمی باشد بر او گناه یعنی بسبب زیارت کردن همگسنان او مرتفع میشوند و او را دستکار و امرزیده میشود فی خبر تریب منه روح
بلین قولویه انه لينظر الى من يبكيه فيستغفر له ويسئل ابا عبد الله عن خطيئته و يقول ايها البائس لو علمت
ما اعتد الله لك لفرحت اكثر مما خرفت و انه يستغفر له من كل ذنب و خطيئة و در پیشی که قریبان
حدیث است در روایت کرده است این قولویه این است که سید الشهداء علیه السلام هر آینه می بیند بسوی کسی که بر او میگردد پس
طلب امرزش او میکند و از پدر خود در خواست میکند که او امرزش و از خدای عز وجل طلب دارد و میگوید که ای کبریه کتده اگر توبه ای
پنجر را که آماده کرده است خداستعالی برای تو هر آینه شادی کنی زیاده تر از آنکه محزون و غمگین هستی و تحقیق که آنحضرت طلب
آمرزش میکند برای او از هر گناه و خطا و بسند از ابن عباس بن مسعود عن ابيهم عن ابيهم